

عملیات بیت‌المقدس ۵۷ به عملیات عشق معروف است



شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

شهباز با ما ۸۸۴۹۸۸۱

**خاطراتی از عملیات عشق (بیت‌المقدس ۷) در گفت‌وگوی «جوان»**

با یکی از رزمندگان حاضر در این عملیات

**شرمنده برادر، قمقمه‌ام آب ندارد!**

**گر ما در شلمچه به حدی بود که انگار زیر خاک‌های منطقه آتش روشن کرده بودند**

**علیرضا محمدی**

اوایل خرداد ۱۳۶۷، یعنی‌ها به شلمچه حمله کردند و آن قسمت از این منطقه را که ایران در طی عملیات کربلای ۵ تصرف کرده بود، پس گرفتند. از اینرو در او‌اخر خردادماه ایران تصمیم گرفت عملیات بیت‌المقدس ۷ را انجام دهد تا علاوه بر بازپس‌گیری مناطق از دست‌رفته، با ضرب‌به‌زدن به دشمن از حمله مجدد آنها به خطوط خودی جلوگیری به عمل آورد. بیت‌المقدس ۷ در یک شرایط سخت آب و هوایی و در گرمای شدید جنوب انجام گرفت. از اینرو از آن به‌عنوان عملیات عشق هم یاد می‌شود. در مرحله اول عملیات رزمندگان پیشروی خوبی داشتند، اما نهایتاً به دلیل عمق منطقه عملیاتی و پاتک دشمن، مجبور به بازگشت به خطوط اولیه شدند. سیدمرغ تقی موسوی در هنگام عملیات بیت‌المقدس ۷ معاون گردان موسی بن جعفر(ع) از لشکر ۱۴امام حسین(ع) بود. در گفت‌وگویی که با وی داشتیم، مروری به وقایع و خاطرات بیت‌المقدس ۱۷داختیم که حاصلش را طی روایت زیر پیش‌رو درادید.

**عبور از نهر عرايض**

خبرها حاکی از آمادگی و تمرکز نیروهای دشمن برای حمله به خطوط مقدم ما در جبهه شلمچه بود. در خرداد ۱۳۶۷ و گرمای سوزان خوزستان، مأموریت لشکری امام حسین (ع) و گردان موسی بن جعفر(ع) عبور از انتهای نهر عرايض، شکستن خط مقدم دشمن با کمک تعدادی از نیروهای غواص گردان حضرت یونس(ع) و پیشروی در عمق شش کیلومتری و بستن جاده‌ها و خاکریزهای عقبه دشمن بود. شب عملیات و قبل از شروع حمله، آتش دشمن بسیار سنگین بود. دولول‌های ۲۳میلیمتری و تیربارهای دشمن، با همراه شدن انفجار گلوله‌های خمپاره ۶۰ و ۱۲۰ میلیمتری، غوغایی را مقابل خط مقدم ما برپا کرده بودند، اما بچه‌های گردان غواص با عبور از نهر عرايض به خط مقدم دشمن حمله کردند و بلافاصله پس از درگیرشدن غواص‌ها، ستون گردان ما به طرف پلی که روی نهر عرايض از قبل احداث شده بود، حرکت کرد. ما با سرعت پیش می‌رفتیم، اما کالیبر ۲۳ دشمن، پل را با شلیک گلوله‌های بی‌دریی بسته بود. فریاد یا مهدی نیروهای گردان موسی بن جعفر(ع) فضای دود و باروت و گرد و خاک میدان نبرد را در آن شب، عطرآگین کرده بود اما بچه‌های گردان ما توکل بر خداوند متعال با عبور از خاکریز مستحکم دشمن و پاکستانی کامل سنگرهای تیربار و اجتماعی دشمن یعنی، به پیشروی خودشان ادامه می‌دادند.

**قمقمه‌های خالی**

ستون گردان دوان دوان و با سرعت از میان خاکریزهای دوجداره و بلندی که در امتداد جاده خاکی دشمن به

سمت کانال ماهی کشیده شده بود، به پیشروی خود ادامه دادند. بچه‌ها مرتب در بین راه با نیروهای دشمن که در حال فرار یا مقاومت بودند درگیر می‌شدند تا اینکه خود را به چهارراه اول رساندیم. باید اطراف خودمان را پاکسازی و تأمین لازم را در بین راه برقرار می‌کردیم.

چند ساعتی در چهارراه اول مستقر شدیم. گردان‌های یا زهر(اس) و امام رضاع(ع) کنار ما نیروهای خود را عبور

دادند و به طرف جلو و کانال ماهی پیشروی کردند. سپس با دستور فرماندهی لشکر، برادر حاج‌علی زاهدی، حرکت نیروهای گردان موسی بن جعفر(ع) هم به طرف جلو شروع شد. باید خودمان را به شش‌راهی و از آنجا مجدد رهسپار چهارراهی و در آخر به سه راهی که در نزدیکی کانال ماهی قرار گرفته بود، می‌رساندیم. به علت گرمای شدید هوا، آب قمقمه‌های همه بچه‌های گردان بدون استثنا در بین راه تمام شده بود.

همه دست به دست هم داده بودند و دیگر رقمی در بدن‌ها نداشتیم و وجود نداشت. سنگر و سایه‌ای در پشت خاکریز اطرف سه راهی وجود نداشت. اگر احياناً در سنگر جمع و جور و سایه‌ای هم جایی پیدا می‌شد، چندین نفر در زیر آن سایه اندک جمع شده بودند.

بچه‌های مهندسی لشکر با یک دستگاه بلدوزر خود را به جلو و سه راهی رسانده بودند. باید خاکریز را که حدود ۲۰ متری از آن باقیمانده بود، تکمیل می‌کردند، اما تک تیرانداز عراقی از طرف کانال ماهی این اجازه را به بچه‌های مهندسی نمی‌داد. چند نفر از راننده‌های بلدوزر در حین کار به شهادت رسیده یا زخمی شده بودند. به محض عبور نیروهای ماسا از آن بریدگی، تک تیرانداز دشمن بچه‌ها را مورد اصابت گلوله خود قرار می‌داد، اما بلدوزر هنوز روشن بود و به صورت سلو کار می‌کرد.

با دیدن این وضعیت فریاد زدم کسی از بچه‌های مهندسی اینجا نیست؟ دو نفر که صورت‌های آنها را کرد و خاک و دود سیاه کرده بود، جلو آمدند. یکی از آنها گفت من راننده بلدوزر هستم، اما تک تیرانداز اجازه کار روی دستگاه را نمی‌دهد. از او خواستم به خاطر در خطر بودن نیروهای گردان، تلاشش را برای زدن باقیمانده خاکریز انجام بدهد. بسم‌الله گفت و از بلدوزر بالا رفت. چندمتری خاکریز را کامل تر کرد، اما ناگهان گلوله تک تیرانداز امانش را برید. خون از سر و صورتش جاری شد با چشم‌های خود دیدم که راننده بلدوزر در حالی که دستگاه روشن بود به شهادت رسید.

بچه‌های گردان بازره(اس) روی قسمتی از ضلع کانال ماهی مستقر شده بودند، اما سمت راست آنها که محور عملیاتی لشکر تارالله(ع) بود، هنوز خالی بود. متأسفانه آنها موفق به پیشروی و الحاق با گردان بازره(اس) از لشکر امام حسین(ع) نشده بودند. هر لحظه خطر بچه‌ها را از جناح راست تهدید می‌کرد. به ظهر و هنگام آذان نزدیک شده بودیم. آتش بی‌امان دشمن لحظه‌ای سبک نمی‌شد. دیده‌بان دشمن روی سه راهی تسلط داشت. چندین گلوله دقیقاً در وسط سه راهی فرود آمد و حدود هفت الی هشت نفر از بچه‌های گردان موسی بن جعفر(ع) را شهید و زخمی کرد.

صبح عملیات با بالا آمدن خورشید و هوای یکدیگر بسیار گرم در منطقه شلمچه، همه از یکدیگر سراغ آب می‌گرفتند. بچه‌ها رویشان نمی‌شد جواب بدهند، اما در حالی که لب‌هایشان از شدت خشکی راه و گرمای سوزان شلمچه خشکیده بود، بدستان خودشان به زیر قمقمه‌های خالی می‌زدند تا به هم‌زمان‌شان بگویند شرمنده در قمقمه آبی ندارم... فدای لبان تشنه حضرت اباعبدالله‌الحسین (ع) و علمدار کربلا حضرت ابوالفضل العباس (ع).

**موشک‌های پروانه‌ای**

ساعت حدود ۱۱ صبح به سه راهی که نهایت پیشروی گردان بود، رسیدیم. هنوز در محور سمت راست بچه‌های لشکر تارالله(ع) را با ما الحاق نکرده بودند! به عبارتی هنوز منطقه تثبیت نشده بود، بنابراین ماشین‌های تدارکات و پشتیبانی خود را به سه راهی آخر نزدیک کانال ماهی نرسانده بودند. آتش سنگین دشمن از زمین و هوای روی سرمان می‌بارید. اینبار دشمن از موشک‌هایی علیه ما نیروهای پیاده استفاده می‌کرد که قدرت انفجار و تخریب بالایی داشت. ته موشک‌ها که در نزدیکی ما و محل اصابت باقیمانده بود، شکلی پروانه‌ای و مشکی رنگ داشتند.

گرمای شلمچه به حدی بود که انگار در زیر خاک‌های مرده کف جاده‌ها، آتش روشن کرده بودند. خاک منطقه عملیاتی اقتدر از شدت تابش خورشید سوزان و داغ شده بود که پای بچه‌ها داخل پوتین‌ها تاول زده بود! شرایط بسیار سخت و سنگری برای در امان ماندن از آتش دشمن و گرمای شدید منطقه وجود نداشت؛ گرسنگی، تشنگی، گرمای تیرماه خوزستان، خشکی و... همه و همه

صبح عملیات با بالا آمدن خورشید و هوای یکدیگر بسیار گرم در منطقه شلمچه، همه از یکدیگر سراغ آب می‌گرفتند. بچه‌ها رویشان نمی‌شد جواب بدهند، اما در حالی که لب‌ها بیانشان از شدت خشکی راه و گرمای سوزان شلمچه خشکیده بود، با دست‌شان خودشان به زیر قمقمه‌های خالی می‌زدند تا به هم‌زمان‌شان بگویند آبی برایشان باقی نمانده است

صبح عملیات با بالا آمدن خورشید و هوای یکدیگر بسیار گرم در منطقه شلمچه، همه از یکدیگر سراغ آب می‌گرفتند. بچه‌ها رویشان نمی‌شد جواب بدهند، اما در حالی که لب‌ها بیانشان از شدت خشکی راه و گرمای سوزان شلمچه خشکیده بود، با دست‌شان خودشان به زیر قمقمه‌های خالی می‌زدند تا به هم‌زمان‌شان بگویند آبی برایشان باقی نمانده است

صبح عملیات با بالا آمدن خورشید و هوای یکدیگر بسیار گرم در منطقه شلمچه، همه از یکدیگر سراغ آب می‌گرفتند. بچه‌ها رویشان نمی‌شد جواب بدهند، اما در حالی که لب‌ها بیانشان از شدت خشکی راه و گرمای سوزان شلمچه خشکیده بود، با دست‌شان خودشان به زیر قمقمه‌های خالی می‌زدند تا به هم‌زمان‌شان بگویند آبی برایشان باقی نمانده است

صبح عملیات با بالا آمدن خورشید و هوای یکدیگر بسیار گرم در منطقه شلمچه، همه از یکدیگر سراغ آب می‌گرفتند. بچه‌ها رویشان نمی‌شد جواب بدهند، اما در حالی که لب‌ها بیانشان از شدت خشکی راه و گرمای سوزان شلمچه خشکیده بود، با دست‌شان خودشان به زیر قمقمه‌های خالی می‌زدند تا به هم‌زمان‌شان بگویند آبی برایشان باقی نمانده است

صبح عملیات با بالا آمدن خورشید و هوای یکدیگر بسیار گرم در منطقه شلمچه، همه از یکدیگر سراغ آب می‌گرفتند. بچه‌ها رویشان نمی‌شد جواب بدهند، اما در حالی که لب‌ها بیانشان از شدت خشکی راه و گرمای سوزان شلمچه خشکیده بود، با دست‌شان خودشان به زیر قمقمه‌های خالی می‌زدند تا به هم‌زمان‌شان بگویند آبی برایشان باقی نمانده است

صبح عملیات با بالا آمدن خورشید و هوای یکدیگر بسیار گرم در منطقه شلمچه، همه از یکدیگر سراغ آب می‌گرفتند. بچه‌ها رویشان نمی‌شد جواب بدهند، اما در حالی که لب‌ها بیانشان از شدت خشکی راه و گرمای سوزان شلمچه خشکیده بود، با دست‌شان خودشان به زیر قمقمه‌های خالی می‌زدند تا به هم‌زمان‌شان بگویند آبی برایشان باقی نمانده است

صبح عملیات با بالا آمدن خورشید و هوای یکدیگر بسیار گرم در منطقه شلمچه، همه از یکدیگر سراغ آب می‌گرفتند. بچه‌ها رویشان نمی‌شد جواب بدهند، اما در حالی که لب‌ها بیانشان از شدت خشکی راه و گرمای سوزان شلمچه خشکیده بود، با دست‌شان خودشان به زیر قمقمه‌های خالی می‌زدند تا به هم‌زمان‌شان بگویند آبی برایشان باقی نمان